

مقدمات نزدیک و متصل بعناصر تشکیل دهنده بزهند که اگر چه بتحلیل عقلی و بنظر دقیق مقدمه اندولکن در عرف و عادت از عناصر بزه محسوبند مثل واردشدن در شب بخانه غیر از دیوار با پای برهنه و با افزودن از قبیل کلید های همه قلبی که اگر چه اینکار بنظر دقیق عقلی مقدمه سرقت است ولیکن از کثرت نزدیکی بعمل از عناصر آن محسوبست و کسی را که در آنحال دیده شود میتواند گفت مشغول دزدی شده یا دزدی میکند هر چند هنوز مالی هم از حرز خارج نکرده بلکه دست هم روی آن نگذاشته باشد و بعض دیگر از مقدمات فقط مقدمه اند و یکچنان جنبه ای ندارند مثل ساختن یا تهیه کمد یا نردبان یا کلید چنانی - و این طبقه از مقدمات اگر مفید قطع هم باشند باینکه سازنده یا تهیه کننده قصد بزه دارد باز چوت خیلی نزدیک نیستند از عناصر عمل نمیتوان شمرد و مرتکب آنها را نمیتوان گفت شروع بزه کرده است پس ازین جهت قابل کیفر نیستند ولیکن ممکن است در میان آنها کار هائی باشد که بعنوان خاص خودش یا بعنوان دیگری غیر از شروع قابل کیفر باشد چنانکه تهیه کلید همه قلبی بعنوان خاص خود

بزه است

اینکه گفتیم بعنوان خاص خودش یا بعنوان دیگر برای این است که گاه میشود بجا آوردن مقدمه ای شروع نیست و بعنوان خاص خود هم بزه مستقلی نیست و با اینحال بعنوان دیگری مثلا بعنوان معاونت قابل کیفر است دونهر تبانی میکنند که شبانه از منزل شخص معینی با هم سرقت کنند و یکی از آنها نردبانی تهیه کرده در همان وقت شب که قرار بوده آنها بر میدارد و با هم میروند اما وقتی که نردبان را بدیوار آنخانه تکیه داد خودش بمهاله بر میگردد و آن دیگری تنها آنسرت را انجام میدهد در اینجا بعنوان شروع بر عملش که آوردن نردبان است برای سرقت صادق نیست خود نردبان آوردن هم بزه مستقل نیست ولیکن معاونت بنا دیگری صادق است زیرا با علم و اطلاع تسهیل و سایل کرده است و ازین جهت قابل کیفر خواهد بود و چون درین ماده بزه مستقل قید شده اگر بخواهیم شامل این گونه موارد هم بشود باید حمل کنیم براین که با قطع نظر از عنوان شروع قابل کیفر باشد یعنی استقلال نسبی نه حقیقی

حسن مشکان طبعی

## قانون ثبت احوال

و وقایع چهار گانه

قانون کیفرهائی درباره متخلفین قائل شده است که بعداً در اثر مرور زمان و از جهت تسهیل کار و تخفیف در وظایف روز افزون که بگردن مردم در زندگی اجتماعی میافتد تغییراتی حاصل کرده اساس وظایف نامبرده در قانون ۱۳۰۷ ریخته شده و در آن ثبت وقایع چهار گانه زناشویی - طلاق - مرگ و تولد طفل از جمله تکالیف برای نزدیکان و اشخاص ذی نفع در وقایع مزبور قرار گرفت در همان قانون نیز کیفر خفیفی در باره متخلفین

قانون ثبت احوال که از نتایج مدنیت و اجتماع و بر اثر زیاد شدن روابط افراد بایکدیگر و توسعه آن بوده در کشور ما نیز از اوان ترقیات کنونی پا برصه ظهور گذارده و تحولات چندی بخود گرفته تا بقانون مصوب اردی بهشت ماه امسال منتهی گردیده است.

در قانون نامبرده افراد از نظر وقایعی که در زندگی اجتماعی حادث میشود دارای تکالیفی هستند که برای انجام آن موظف بوده و قانونگذار از نظر الزام با اجرای

وضع گردید که قانون ثبت احوال مصوبه ۱۳۱۰ آنرا تشدید کرد عبارت قانون اینست:

« ماده ۷ - پس از انقضاء یکسال از تاریخ اجرای مقررات راجع به سجل احوال در هر حوزه کسانی که «ورقیه یا کتابچه هویت نداشته باشند یا تکالیفی را که «بر طبق مواد ۱ و ۴ و ۵ و ۶ (ازدواج - طلاق - فوت - تولد) قانون سجل احوال مصوب ۲۰ امرداد ۱۳۰۷ «بمهده آنها قرار گرفته انجام ندهند علاوه بر این که «بموجب حکم محکمه محکوم بانجام تکلیف مزبور «میشوند بحسب تأدیبی قابل اتباع نیز از هشت روز تا «دوماه از قرار روزی از ۵ تا ۵۰ قران محکوم خواهند «گردید...»

پس از ماده نامبرده نتایج زیر گرفته میشود:

الف - عقد ازدواج در نزد همه کس آزاد است  
ب - بعد از وقوع عقد طرفین مکلف اند طبق ماده نامبرده واقعه را با اداره ثبت احوال اطلاع دهند.  
ج - در صورت تخلف علاوه از اینکه بانجام تکلیف محکوم میشوند گناهشان مستلزم کیفری شدیدتر از پیش (حسب تأدیبی تا دوماه) خواهد بود.  
بعد در ۲۳ مرداد همانسال (۱۳۱۰) قانون ازدواج بتصویب مجلس شورای ملی رسید و بموجب آن افراد (زن و شوهر) موظف گردیدند ازدواج خود را در هر کجا که واقع میسازند در ظرف مهلت معینی در دفتر ازدواج (که طبق آئین نامه های بعدی از طرف وزارت دادگستری تعیین میشود) ثبت نموده و در صورت تخلف از اینکار کیفر گنهکاران از یکماه تا ششماه حسب تأدیبی گردید.

در ماده ۱۸ همان قانون چنین پیش بینی شد:

در مورد عقد و طلاق که در دفاتر مذکور در ماده اول این قانون به ثبت برسد آن قسمت از مقررات مواد ۴ و ۵ قانون سجل احوال مصوب بیستم مرداد ماه ۱۳۰۷ که مربوط باعلام وقوع عقد و طلاق است

لازم الرعايه نخواهد بود. باین طریق قانونگذار ثبت ازدواج در دفاتر ثبت احوال را در صورتیکه واقعه در دفتر رسمی ازدواج نوشته و درج گردد غیر لازم و کیفر آنرا لغو نمود. در سال ۱۳۱۶ آزادی ازدواج در غیر از دفاتر رسمی لغو شده و بموجب ماده ۱ قانون ازدواج (هر ازدواج و طلاق رجوع باید در یکی از دفاتریکه مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه تنظیم میشود واقع و به ثبت برسد) کیفر متخلف (یعنی مردیکه ازدواج خود را در دفتر رسمی ثبت نکند) به يك تا ششماه حسب تأدیبی معلوم شد.

بشرح مواد فوق تغییرات زیر در يك وقایع حاصل گردید. الف - وقوع ازدواج در دفاتر رسمی الزامی و آزادی افراد در انجام عقد ازدواج بطور خصوصی و دلخواه و ثبت بعدی آن نسخ شده.  
ب - در صورت ثبت ازدواج در دفتر رسمی زوجین از انجام تکلیف (اطلاع با اداره ثبت احوال) معاف شدند  
ج - کیفر متخلفین از ثبت ازدواج در دفتر رسمی شدید (يك تا شش ماه حسب تأدیبی) گردید.  
و بالاخره قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۱۹ تکلیف اشخاص را در ثبت وقایع چهارگانه تغییر داده در قسمت تولد و وفات اقربا و نزدیکان و پرستاران و پزشکان و رؤسای بنگاهی را که ولادت یا مرگ در آن واقع میشود مسئول اطلاع امر با اداره ثبت احوال تشخیص و در مورد ازدواج و طلاق این تکلیف را از گردن اشخاص برداشته و بعهده دفاتر رسمی گذارده است بدین طریق که صاحبان دفتر علاوه از آنکه باید ثبت واقعه را در شناخته طرفین قید کنند در ظرف پانزده روز آنرا با اداره ثبت احوال نیز اطلاع خواهند داد.

متخلفین از انجام وظایف بکیفری از هشت روز تا دوماه حسب تأدیبی (قابل خریداری از ده تا ۴۰ ریال) و انجام وظیفه مقرر محکوم خواهند شد اینک از مجموع تغییرات و تحولاتیکه در قانون رخ داده چنین نتیجه

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در تعیین وضعیت بز هکاری خرد سالان باز نبوده و این اختصار قانون و کمی مقررات اغلب مانع پیشرفت منظور قانون میگردد.

بطور کلی طرح قانون جدید کیفر همگانی تأمین این نکات را نموده است

بموجب ماده ۳۱ کیسکه در موقع ارتکاب عمل ۱۲ سال تمام نداشته باشد مسئول نیست صرف نظر از ایرادی که عبارت ماده وارد است و در ضمن تفسیر مقررات ماده ۲۴ در سابق ذکر شد بحث دیگری نبوده و عقیده دارد عبارت ماده اینطور نوشته شود (کیسکه در موقع ارتکاب گناه ۱۲ سال تمام نداشته باشد مجازات نخواهد شد)

با کنار گذاردن اطفال ۱۲ ساله از سلطه قانون کیفری طرح قانون جدید همینکه سن طفل بز هکار در موقع ارتکاب عمل بین ۱۳ و ۱۶ تشخیص داده شد یکی از کیفر های یائین را بر حسب اقتضای مورد در نظر میگیرد.

۱ - ملامت و سرزنش بطفل و سپردن بایوبین یا قیم با اخذ التزام از آنها برای تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل

۲ - ملامت و سرزنش بطفل و سپردن بخانواده دیگر که محل اعتماد بوده و نگهداری طفل را قبول کند در صورتیکه ایوبین او از نظر اخلاقی مورد اعتماد نباشد

۳ - چند ضربه شلاق که در مورد ارتکاب جنحه از ۵۰ و در مورد ارتکاب جنایت از ۱۰۰ ضربه تجاوز نکند و در یک روز زیادی از ده ضربه شلاق نباید زده شود

۴ - نگهداری در مؤسسه تربیتی

۵ - نگاهداری در یکی از مؤسسات صحی

ملامت و سرزنش بطفل را قانون در مرحله اول جهت تنبه خرد سال قرار داده برای بز هکارانی که در

جنایتی گردد باز هم بدون رعایت تخفیف ممکن است بهشت روز حبس در دارالتادیب محکوم گردد چه قانون مقرر میدارد در مورد جنایت مجازات زائد بر پنجسال نخواهد بود بنابراین از حد اکثر تا آنجا که ممکن است میتوان یائین آمد و بعقیده نگارنده حد نزول همان هشت روز است. بالاخره قانون ۱۳۰۴ اطفال را از تشریفات دادگاه جنائی معاف نموده و جنایات ارتکابی از ناحیه طفل را هم در صلاحیت دادگاه جنحه قرار داده تا بز هکار خرد سال از رعب و هراس دادگاه جنائی در امان باشد در کشور ما که دادگاه جنائی دارای هیئت منصفه نبوده و تشریفات مخصوصی ندارد این ارفاق به متهم چندان موردی نخواهد داشت - و همچنین احکام تکرار جرم را قانون در باره اطفال مجرا نکرده و تا پایان هیجدهمین سال محکومیت های او برای تعیین کیفر غیر مؤثر خواهد بود غیب و نقص مقررات قانون ۱۳۰۴ را در تحت چند قسمت میتوان بیان کرد:

۱ - مقنن اعتناء کاملی بتربیت طفل ننموده و بیشتر جرم مرتکبه در نظر گرفته شده تا مجرم همین که ارتکاب جرم مجرزشد شلاق یا حبس برای او تعیین میشود و حال آنکه لازم بود بیشتر بوضعیت روحی بز هکار که دست خوش ناسازگاریهای محیط و محوطه خود قرار گرفته دقت گردد

۲ - از نظر حفظ انتظام جامعه هم مجازات معینه متناسب نیست بعضی از اطفال اساساً خطرناک بوده و بعلمت نقص توالدی و مفساد خونی با شلاق و حبس تنبیه نمیشوند حتماً ضروری است از آزادی آنها پیش از مقدار کیفر جلو گیری شود اقدامات تأمینی برای آنها ضروری است و باید در مراقبت مخصوص قرار گیرند

۳ - همانطور که راجع باطفال سالمند با تعلیق کیفر و تذکرات دادگاه ممکن است منظور مقنن عملی شود با ملامت و سرزنش طفل اغلب وسائل تأدیب و تنبیه از فراهم شده و تاثیر این تذکرات در روح جوان طفل بسیار مفید خواهد بود.

۴ - در قانون مزبور باندازه کافی دست دادرس

اولین بار مرتکب گناه میشوند اغلب موثر واقع میشود لیکن التزام ابوین یا قیم برای حسن تربیت طفلشان موقعی مؤثر خواهد بود که دارای ضمانت اجرائی نیز باشد گرچه از نظر اصول و قواعد کلی برای ارتکاب کیفر غیر مرتکب رانمی‌توان مجازات نمود اما بشرحیکه در مقاله پیش ذکر شد اگر مسلم شود که علت اصلی گناه طفل همان بی‌قیدی و عدم مراقبت ابوین است قانوناً مابقی نخواهد داشت که التزام آنها متکی بضمانت اجرائی باشد مثلاً در موقعیکه قانون متررمیدارد نگاهداری طفل بخانواده دیگری که محل اعتماد است سپرده شود هزینه این نگاهداری را ابوین بپردازد یا آنکه در صورت تخلف از مزایائی قانوناً محروم شوند

چنانچه بنظر دادگاه تذکر زبانی و سرزنش طفل کافی بنظر نرسد ممکن است او را شلاق زد در این مورد تا ۱۰ ضربه شلاق بعلمت ارتکاب جنایت ممکن است بدون آنکه حد اقلی تعیین شده باشد حال اگر این کیفر نیز بنظر کافی نرسد آزادی طفل از او گرفته خواهد شد بدون آنکه بزندان اعزام گردد - اگر طفل بزهرکار (خطرناک) تشخیص داده شود نگاهداری او در بنگاه تربیتی یا صحتی اجباری است و مدت آنرا دادگاه تعیین نخواهد کرد و اگر طفل بزهرکار خطرناک نباشد اعزام او باین بنگاه ها ممکن بوده و در این صورت مدت توقف از طرف خود دادرس معین خواهد شد و حد اکثر نگاهداری تا سن ۱۸ سالگی است

این قسمت یکی از مقررات نوین قانون کیفر همگانی است که فوق العاده واجد اهمیت میباشد در روحیه جوان طفل اقامت در مؤسسات تربیتی و صحتی تاثیرات زیاد و مفیدی خواهد داشت چه صرف نظر از آنکه با اعزام طفل باین بنگاهها تغییر محیط و معاشرین بخودی خود روحیه او را تغییر میدهند اساساً تربیتی که بخرد سال در این بنگاهها داده میشود او را برای زندگانی شرافتمندانه و صحیح آماده مینماید باید دید منظور از

خطرناک بودن طفل چیست؟ ماده ۱۸۶ طرح قانون جدید جواب این پرسش را میدهد - اشخاص خطرناک نسبت بجامعه کسانی هستند که اعمال صادره از آنها چه جرم باشد چه نباشد آنها را مظلون بارتکاب جرم در آینده میکنند هر چند آن اشخاص غیر مسئول یا غیر قابل مجازات باشند - ماده ۱۰۸ ملاحظاتی برای خطرناک بودن معین مینماید که در موقع خود بشرح آن مبادرت خواهد شد در هر حال قسمت اخیر ماده ۱۸۶ کاملاً متوجه گناهکاری اطفال خطرناک نیست که بعلمت عدم مسئولیت خطرناک بودن آنها زیاد است در کشور های امریکای شمالی مقررات داخلی بنگاههای تربیتی بقدری سخت و دشوار است که ذکر نام آن بنگاه برای ترس و تنبه اطفال کافیست و بیم اعزام باین بنگاهها بیشتر خرد سالان را از ارتکاب گناه باز میدارد - نگارنده از مقررات داخلی بنگاههای منظور در ماده ۳۲ قانون ایران اطلاعی در دست ندارد لیکن مسلم است که اطفال از نظر علمی و عملی پرورش صحیح خواهند یافت بوسیله گفتار و آموزش در حسن اخلاق او کوشیده شده و طفل را بکوشیده بودن جرم واقف میسازد و بالاخره برنامه اخلاقی و تاریخی افکار جوان او را نمو میدهد و عملاً نیز حرفه و پیشه فرا خواهد گرفت تا با خروج از بنگاه تربیتی بتواند شخصاً زندگانی مادی خود را تأمین نماید و چنانچه معلوم شود علت ارتکاب گناه طفل نقیصه بدنی و عوارض مزاجی است در بنگاههای صحتی این منظور ها عملی خواهد شد قانون جدید نسبت به قانون ۱۳۰۴ برای اطفالیکه سنشان بیش از ۱۵ بوده لیکن به ۱۸ سال تمام نرسیده اند سخت تر تعیین کیفر میکند ممکن است در مورد ارتکاب بعضی از جنایات بزهرکار تا ۱۵ سال حبس با کار شود و در ارتکاب جنحه مجازات طفل نصف مجازات اشخاص بزرگسال است - ماده ۱۷۷ طرح قانون جدید مقرر میدارد که مجازات این دسته از اطفال در بنگاهها جدا گانه اجرا خواهد شد



و در غیر ساعات کار تعلیماتی بمنظور تهذیب اخلاق بآنها داده میشود با وجود آنکه اسماً قانون برای کیفر ایندسته مجرمین زندان را تعیین نموده معذالك غیر از محلی است که برای سالمندان در نظر گرفته شده تا از اختلاط با مجرمین و گناهکاران بزرگ سال جلوگیری شده و خطر تربیتی برای اطفال پیدا نشود دارالتادیب با این کیفیت زندان و آموزشگاه است بالاخره قانون يك قرینه مخففه دیگری برای خرد سالان در نظر گرفته و مقرر میدارد که دادگاه میتواند در صورت مقتضی چه

در مورد جنحه و چه در مورد جنایت (باستثناء موردی که کیفر گناه مرتکبه برای اشخاصیکه سن آنها از ۱۸ سال متجاوز است اعدام یا حبس دائم باشد) بازاءحبس بسرزنش طفل یا شلاق یا اعزام او بینگاه صحی و تربیتی مبادرت نماید

بالاخره ماده ۱۴۳ طرح قانون مزبور برای خرد سالانیکه هنوز بسن ۱۸ سال تمام نرسیده اند احکام تکرار جرم را مانند قانون ۱۳۰۴ جاری نمیداند  
دکتر محمد شاهکار

## امارات مالکیت یا برائت

بطوری که در یکی از شماره های پیش گفتیم مواردی هست که قانون در آن موارد مالکیت یا برائت ذمه را (که مبتنی بر کیفیات خاص می باشد) ثابت می داند اینک پاره از موارد نامبرده را بعنوان مثال در این جا ذکر میکنیم:

### امارات ناشیه از تصرف

قانون برای ثبوت مالکیت و همچنین برای ثبوت برائت مدت‌هایی معین کرده که در صورت انقضای آن مالکیت و هم چنین برائت خود بخود ثابت میشود که قسم اول از این مدت‌ها را مدت مملکه و قسم دوم را مدت مسقطه یا دبرئه نامند مثلاً بموجب ماده ۲۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی در دعوی مالکیت و وقفیت نسبت بعین غیر منقول مدت مرور زمان ۲۰ سال می باشد و بنا بر این کسی که مدت ۲۰ سال بعنوان مالکیت در ملکی تصرف داشته باشد مالک آن شناخته میشود این اماره اماره ایست که منشاء قوت و قدرت آن قانون می باشد و بنا بر این اگر دادرسی بعدم مالکیت متصرف مزبور قطع و یقین هم داشته باشد باز نمیتواند بانظرو

اجتهاد خود بر خلاف اماره قانونی حکم دهد و همین قاعده در مورد دین نیز جاری است. باین معنی هرگاه طلب کار در ظرف ده سال طلب خود را از مدیون مطالبه نکند پس از انقضای مدت نامبرده دیگر دعوی او مسموع نخواهد بود. منشأ و مبنای این اماره عادات و مشاهدات اجتماعی می باشد زیرا عادة طلب کار طلب خود را ده سال مسکوت نمی گذارد و آنرا فراموش نمیکند پس مسکوت ماندن آن در ظرف این مدت مدید دلیل بر این است که طلب او تادیب شده و حق مطالبه وی ساقط گردیده است چون این اماره از امارات قانونی میباشد با بودن آن دادرسی دیگر نمیتواند وارد رسیدگی ماهوی شده از مدیون دلیل برائت نخواهد و دائن هم نمیتواند برای اثبات طلب خود دلیل اقامه نماید تنها انقضای مهلت مزبور برای سقوط حق مطالبه کافی می باشد.

هرگاه کسی در ابتدای امر بعنوان نیابت از غیر در ملکی تصرف نموده باشد تصرف نامبرده هر قدر امتداد هم پیدا کند دلالتی بر مالکیت متصرف نامبرده نخواهد داشت (ماده ۲۲۳۱ قانون مدنی بلژیک) اصل در تصرف این